

اتحادیه‌گرایی محافظه‌کار - ۲

چرا کارگران از پای نشستند؟

محمد قراگوزلو

Mohammad.QhQ@Gmail.com

با ستایش از: شهرزاد نازنین

I

۱. تصور تصویری محتمل از یک تظاهرات کارگری

یکی از شهرهای فرانسه: تولوز. ساعت ۶ غروب. هوا سرد. کارگران پرشور پس از چند روز راه‌پیمایی و تظاهرات مستمر؛ در حال پراکنده شدن هستند. بدون افق روشن برای فردا. بی‌برنامه. "تظاهرات حیرت‌آور بود. اما من نمی‌توانم درک کنم، چرا در پایان ما هیچ همایشی نداشتیم. هیچ کدام از رهبران سخن‌رانی نکردند. و هیچ بحثی راجع به قدم بعدی در نگرفت. مردم تنها پراکنده شدند و به خانه رفتند و به نظر رسید که همه چیز محو شد. آلن وودز." از روز قبل خیر قانونی شدن طرح دولت توسط پارلمان، روزنه‌های نومی‌دی را گشوده است. زمزمه‌هایی در میان کارگران و از زبان برخی رهبران اکسیون‌های خیابانی شنیده شده. این رهبران می‌کوشند کارگران را مجاب کنند که «ادامه‌ی اعتصاب و تظاهرات بی‌فایده است و حالا که طرح دولت با ترفند مجلس نماینده‌گان و سنا لباس قانون پوشیده، بر همه‌ی شهروندان متمدن [!؟] است که به خانه و کارخانه بازگردند و تا انتخابات بعدی صبر پیشه کنند.»

زمانی نه چندان دور یک شاعر سوسیالیست ایرانی سروده بود:

«عفوئات از صبری ست

که پیشه کرده‌ی

به هاویه‌ی وهن

تو ایوبی

که از این پیش اگر

به پای

برخاسته بودی ...

... و باد دامانات

تند بادی

تا نظم کاغذین گل بوته‌های خار

باری. به تظاهرات فرضی کارگران کلافه و آشفته فرانسوی بر می‌گردیم و از زبان یک لیدر محافظه‌کار - که بر بلندای چارپایه‌ی سخن می‌گوید - می‌شنویم که: «دوستان کارگر! خسته نباشید! شما در طول تظاهرات سپتامبر و اکتبر؛ مشت محکمی به دهان استکبار جهانی کوبیدید و ثابت کردید می‌توانید دولت ضد مردمی را به زیاله‌دان تاریخ بفرستید! شما خواب و خوراک را از سارکو [سارکوزی] گرفتید. چراغ الیزه را کم - سود و بیبی فیس (baby face) مادام برونی [کارلابرونی، همسر سارکوزی] را تا حد یک نعلبکی [!!] تحقیر کردید. کرسی کوشنر را به آلیوماری و صندلی هرومن را به ژوپه دادید. [همهمه‌ی کارگران] گوش کنید دوستان! دولت فرانسه در شرایط حساسی به سر می‌برد. [در افزوده: گویا این "شرایط حساس" یک اپیدمی است. در ایران نیز هر کسی تقاضای یک ریال اضافه دستمزد و یا ... می‌کند، فوراً این عبارت مشعشع خاموش کننده شلیک می‌شود!]

«این فقط ما کارگران نیستیم که باید بیش‌تر کار کنیم و برای کومک به حل مساله‌ی کسری بودجه دولت‌مان لاجرم کم‌تر حقوق بگیریم. دانشجویان انگلیسی نیز قرار است از این پس ایثار کنند و شهریه‌ی سه برابری بپردازند. شنیده‌ام که کارگران ایرانی نیز با قرارداد سفید امضا کار می‌کنند و تازه اتحادیه متحاده هم ندارند! کارگران اسپانیایی، یونانی، ایتالیایی، آمریکایی و ... دوستان! تعداد دولت‌مردان ما نیز از ۳۷ نفر به ۲۲ نفر کاهش یافته و از حقوق و مزایای مدیران بانک‌ها و صنایع یک درصد کاسته شده! پانزده وزیر بی‌کار شده‌اند و چند بانک‌دار. این فقط ما کارگران نیستیم که در نتیجه‌ی تحمل صبورانه "ریاضت اقتصادی" بی‌کار می‌شویم و دوستان ما مجبورند به جای ما نیز اضافه کار کنند. دولت هم از طریق کاهش بودجه و صرفه‌جویی با ما همراه شده است! اگر دوگل، مارشه و میتران زنده بودند، شک نکنید با روی گشاده نه تنها دو یا ۵ سال بیش‌تر بل که تا آخر عمر برای مام میهن کار می‌کردند و از بازنشستگی و بیمه و درمان و آموزش و حمل و نقل خصوصی شده، گلابه نمی‌کردند.»

صدای اعتراض شدید چند کارگر که از سخن‌ران می‌خواهند "خفه شود" و برای دریافت مزد خوش خدمتی به سازمان کار برود. "لیدر" خود را جمع‌وجور می‌کند. بخار دهان را میان دو دستش می‌دمد و سعی می‌کند خون‌سردانه ادامه دهد: «دوستان کارگر! ما حافظ دست‌آوردهای انقلاب کبیر ضد استبدادی هستیم. ما دموکراسی داریم. پارلمان داریم. قانون داریم. ما مردمی قانون‌مند و متمدن هستیم. از خشونت و تخریب بیزاریم. چرا پالایشگاه باید بخوابد و مردم ساعت‌ها در اختلال حمل و نقل زمینی و هوایی معطل شوند؟ حالا که حدود خط بازنشستگی از سوی نماینده‌گان خردمند [۱۹] ما؛ در پارلمان ترسیم شده است، به قانون و رای خود احترام می‌گذاریم و تا انتخابات بعد، آتش اعتصاب را با آب صندوق رای دموکراتیک خاموش می‌کنیم. حزب کمونیست، میلیتانت‌ها، آنارشویست‌ها، جبهه‌ی ضد سرمایه‌داری و رادیکال‌ها می‌خواهند سر به تن دموکراسی ما نباشد. به دشمنان "جامعه‌ی باز" فرانسه‌ی آزاد پشت کنید. کار کنید صرفه‌جویی کنید. ریاضت...»

در این هنگام چند وسیله‌ی مختلف به سر و صورت سخن‌ران می‌خورد. یکی از کارگران با پرچم سرخ به کمر او می‌کوبد. چارپایه و سخن‌گو و از گون می‌شوند...

۲. کلیات مذاکره‌ی همان رهبر اتحادیه‌ی

در آخرین روزهای اکتبر ۲۰۱۰، یک رهبر اتحادیه‌ی متعاقب ملاقاتی غیر رسمی با یک مقام سیاسی امنیتی، متن پیش‌نویس در تظاهرات شهر تولوز را مانند آژیتاتورهای حرفه‌ی چند بار خواند. مقام سیاسی سری به علامت تایید تکان داد و رهبر اتحادیه‌ی از در مخفی اداره‌ی بی‌نشان خارج شد و در حالی که حافظه‌ی شفاهی خود را آزمایش می‌کرد به سوی محل تجمع کارگران معترض راه افتاد. او و دوستانش - که از مدت‌ها پیش برای پیش‌برد ماموریت‌های دولتی به صفوف جنبش کارگری رخنه کرده بودند - خوب می‌دانستند پس از تصویب قانون، ایجاد شکاف در میان کارگران قطعی است و چند اتحادیه‌ی محافظه‌کار کم‌اعتصاب را خواهند شکست. با این حال چون طرح دولت در مجلس سنا نهایی نشده بود، آنان نیز به همراه اتحادیه‌های چپ و کارگران رادیکال در تظاهرات خیابانی و اعتصابات گسترده شرکت می‌کردند و دوش به دوش کارگران معترض علیه دولت سارکوزی شعار می‌دادند. در اواخر سپتامبر، رهبران این اتحادیه‌های سازش‌کار به اعتبار کاهش کمیت کارگران

معترض، به فراست دریافته بودند که قانون و پارلمان و در نهایت طبقه‌ی حاکم بورژوازی بازی را برده است. جمعی از کارگران برای استمرار اعتصاب تردید داشتند و گروهی دیگر با نومی‌دی از این موضع که "کار تمام شده است" سخن می‌گفتند. **اتحاد و مقاومت کارگران** دچار تشتت شده بود و به نظر می‌رسید که طبقه‌ی کارگر فرانسه - با وجود همه‌ی هوشمندی، سابقه‌ی مبارزاتی و حافظه‌ی درخشان تاریخی‌اش - در مبارزه برای حفظ سنگر موجود خود و دفاع از دست‌آوردهای گذشته یک گام به پس نهاده است. جمع اندکی از کارگران - که با رهبران سازش‌کار اتحادیه‌یی مرتبط بودند - از چند روز پیش موضوع بی‌نتیجه‌گی ادامه‌ی اعتراض پس از تصویب قانون را به خیابان و کارخانه کشیده بودند. این جمع از "دست‌آوردهای ارزشمند مبارزه" حرف می‌زدند، از "تجربیات جدید"، از "فشار بر دولت"، از "ادامه‌ی زنده‌گی پس از ۶۲ ساله‌گی"!! آنان از رادیکال‌ها، میلیتانت‌ها و کمونیست‌ها متنفر بودند و به کارخانه‌های آرام و خیابان‌های پاکیزه‌یی می‌اندیشیدند که به سبب درگیری کارگران با پلیس، بوی دود می‌دادند. آنان از این که تظاهرات و اعتصاب‌ها به پایان خود نزدیک شده است، شاد بودند. نه باران و زهمیر زمستان و نه حنجره‌ی زخمی و ساق‌های مجروح کارگران، بل که تعفن دولت و پارلمان، حفره‌های کوچک پائین را به شکاف عمیق استتکاف از ادامه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی مبدل کرده بود. **کارگران ۲۰۱۰ فرانسه خاطره‌ی رفقای ۱۸۷۱ خود را به یاد نیاوردند** و مانند مستان، تلوتلوخوران به خانه رفتند و جای خود را موقتاً به کارگران ایتالیا و اسپانیا و یونان سپردند تا زمانی دیگر...

۳. پاریس سرد و الیزه‌ی گرم!

پاریس، نوامبر سرد ۲۰۱۰ را به آرامی آغاز کرد. خیابان‌های برف گرفته، معابر یخ زده، شتاب رهگذران، سرهای در گریبان عابران، زمین دل‌مرده و سقف کوتاه آسمان... شعری سیاه و تلخ و سرد از یک شاعر گرم‌سرای خراسانی را تداعی می‌کرد که در هوای داغ و درفش پس از مرداد تهران کودتا زده، خوانده بود:

«سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت

سرها در گریبان است...» (اخوان، ۱۳۵۲، ص: ۳۶)

اما پرزیدنت فرانسه - که نه آن شاعر خراسانی را می‌شناخت و نه حتا الوار و آراگون سرزمین خود را - سرخوش از ریاست دوره‌یی جی ۲۰ و سرحال از افول اعتراضات کارگری، از اتوموبیل مگان کارخانه‌ی رنو پیاده شد. بدون پالتو و با احساسی تند از شور جوانی. نیکلای زشت دست کارلای زیبا را فشرده و در حالی که یک بار دیگر مسحور اندام موزون بانو شده بود، چتر یکی از محافظان را کنار زد و پله‌های الیزه را بی‌تامل پیمود. وقتی که درهای خیمه‌ی ویژه‌ی آرام‌گاه رئیس جمهوری با احترام تمام گشوده شد، نیکلا سارکوزی خطوط هاشور دانه‌های برف را از کت و دامن سورمه‌یی تا گونه‌ی اناری کارلابرونی دنبال کرد و...

II

ما، در نقد و بررسی زمینه‌های عروج هارترین جناح سرمایه‌داری معاصر (نئولیبرالیسم) و تعلیل دلیل ناکامی جنبش‌های کارگری طی سی سال گذشته، به ده‌ها عامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره کرده‌ایم و طی مقالات متعدد شیفت ریل مبارزه‌ی طبقاتی کارگران به سمت و سوی اعتراضات صرفاً **تربیدیونیونیستی** کلاسیک و محافظه‌کار، در کنار **دنباله‌روی از سوسیال دموکراسی راست** تمکین به قوانین مصوب **دموکراسی پارلمانی و پی‌روی از رفرمیسم** گروه‌های "**چپ بورژوازی**" را از جمله اسباب بی‌فراجام ماندن مبارزات طبقه‌ی کارگر دانسته‌ایم. واضح است منظور من از این ناکامی و بی‌نتیجه‌گی ابتدا معطوف به عدم توفیق در کسب **قدرت سیاسی** با وجود بحران‌های عمیق در دولت‌های سرمایه‌داری است. جنبش کارگری در سی سال گذشته، حتا بخشی از امتیازاتی را که به اعتبار مبارزات گذشته‌ی خود به دست آورده، به تدریج به دولت‌های بورژوایی وانهاده است. آخرین نمونه‌های این شکست - به جز واگذاری هر دو نیمه‌ی زمین‌بازی به دولت سارکوزی - تصویب بی‌رحمانه‌ترین سیاست‌هایی است که تحت عنوان "**ریاضت اقتصادی**" به تن و جان طبقه‌ی کارگر تحمیل شده است. لبه‌ی

تیغ فشار و اعتراض جنبش‌های کارگری در اروپای غربی چندان تیز نیست که دولت‌های نئولیبرال و به اصطلاح "سوسیالیست" (پرتغال، یونان) را وادار به عقب‌نشینی کند. افول هر چند موقت جنبش کارگری فرانسه در مقابل تعرض دولت بار دیگر نشان داد که اکسیون‌های اتحادیه‌یی - حتا برای کسب امتیازات کوچک - با هر درجه از رادیکالیسم و صداقت نیز قادر نیستند در برابر کثیف‌ترین صورت سرمایه‌داری از دست-آوردهای گذشته‌ی خود دفاع کنند و برای رقم خوردن دنیایی بهتر دولت‌های بورژوازی را به عقب برانند. عملیاتی شدن طرح ارتجاعی "ریاضت اقتصادی" با وجودی که به مقاومت‌های پراکنده‌یی در یونان، فرانسه، پرتغال، ایتالیا، انگلستان و... دامن زده است، اما اوج این اعتراضات که با موتور محرکه‌ی جبهه‌ی واحد اتحادیه‌یی فرانسه شکل بست، به وضوح ضعف مبارزات اتحادیه‌یی را به نمایش نهاد و ضرورت آسیب‌شناسی و بازنگری در این شیوه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی را پیش کشید.

من در ابتدای این مقاله کوشیدم، به اعتبار تصویری محتمل و برآمده از تصور - که این خود برآیند شواهد و نتایج تحولات زمستان ۲۰۱۰ فرانسه بود - سازش‌کاری رهبران اتحادیه‌یی را مصور کنم و بطالت مذاکره با دولت را که گاه در اجلاس‌های دو جانبه (کارفرما - کارگر) نیز بی‌نتیجه می‌ماند، نشان دهم. واقعیت این است که دولت‌های نئولیبرال با توجه به مواضع شدیداً راست خود، اساساً کم‌ترین حقی برای کارگران و زحمت‌کشان قایل نیستند و برخلاف سوسیال دموکراسی‌های نیم بند ائتلافی مستقر در اسکاندیناوی، تمام عزم خود را برای استعمار بیش‌تر طبقه‌ی کارگر جزم کرده‌اند. این دولت‌ها مصمم‌اند به پشتوانه‌ی قدرت پلیس خسارات ناشی از بحران نئولیبرالی را - که به **دلیل کومک‌های مالی سخاوتمندانه‌ی دولت از ورشکستگی بانک‌ها و صنایع به سوی کسر بودجه شیفت کرده است** - از جیب کارگران جبران کنند. این دولت‌ها، صرف نظر از این‌که تحت چه نام و عنوانی موفق به اخذ رای و کسب قدرت سیاسی شده‌اند برآند تا از طریق بی‌کارسازی، کاهش دستمزد، (ارزان سازی نیروی کار)، حذف خدمات حمایتی دولت، سرقت از صندوق‌های رفاه، افزایش سن بازنشستگی، تقلیل مالیات بورژوازی و... شکاف عمیق کسر بودجه‌ی خود را با خون کارگران پر کنند.

تجربه‌ی مبارزات زمستان ۲۰۱۰ فرانسه ثابت کرد:

۱. **شعارهای انتخاباتی سیاست‌مداران بورژوا** سرابی بیش نیست. (چنان‌که دانسته است سارکوزی در شعارهای انتخاباتی خود سن بازنشسته‌گی ۶۰ سال را به رسمیت شناخته بود.)

۲. **دموکراسی پارلمانی** که از درون آن اعضای مرتجع دولت‌های امثال سارکوزی، برلوسکونی، کامرون، زاپاترو، پاپاندرو و غیره رای اعتماد می‌گیرند، دام چاله‌ی فریب رای دهنده‌گان است. اگرچه نزدیک به ۷۰ درصد مردم فرانسه از اعتراضات حمایت کردند، اما دولت و پارلمان به درخواست حداقلی این اکثریت مطلق پشت پا زدند. بر اساس نظرسنجی‌های پس از سپتامبر ۲۰۱۰، دانسته آمد که بیش از دوسوم مردم فرانسه با طرح دولت مخالف بوده‌اند. از سوی دیگر اکسیون ۳/۵ میلیون نفری خیابان‌های پاریس - و لیسبون و رم و آتن - به وضوح نشان داده که **"منتخبین" نماینده‌ی اکثریت نیستند و از منافع مردم کارگر و زحمت‌کش دفاع نمی‌کنند**. تجربه‌ی فرانسه یک‌بار دیگر مَهر مردودی بر پیشانی سیاه دموکراسی بورژوازی پارلمانی کوید و آلترناتیو **دموکراسی کارگری** (شورایی - مستقیم، حق عزل برای رای‌دهنده‌گان) را به عنوان تنها آلترناتیو رهایی بخش ممکن پیش کشید.

۳. اگرچه در فرانسه **حق اعتصاب** قانونی است اما استفاده‌ی محدود و ناپی‌گیرانه از چنین حقی الزاماً مساوی پیروزی بر سیاست‌های ضد کارگری دولت نیست. با وجود آزادی حق اعتصاب واقعیت این است که در کارگاه‌های کوچک و متوسط و به ویژه در بخش‌های خصوصی شده، سندیکاها فعال نیستند و کارگران غیر متشکل‌اند. مضاف به این که کم‌تر از ده درصد کارگران فرانسه عضو سندیکا هستند و کارگران برای روزهای اعتصاب حقوق نمی‌گیرند.

۴. **عدم اتحاد اتحادیه‌ها** در تجربه‌ی فرانسه قابل تامل بود. ث.ژ.ت (CGT) (با تمایل سنتر، فاصله گرفته از چپ و متمایل به سازش با

دولت) تا ث. اف. د. ت (CFDT) در کنار سود (SUD) (پست و راه آهن) و اس اف یو (SFU) (آموزش و پرورش) به عنوان نماینده‌ی بخش چپ و رادیکال جنبش کارگری فرانسه نشان دادند که نمی‌توانند در یک جبهه‌ی واحد اتحادیه‌ی مبارزه‌ی متحد را به سامان نهایی برسانند. ث. ژ. ت در مقام مغز و موتور اصلی این اعتراضات با مواضع **مطالبه محور - مذاکره گر** به میدان رفته بود. سندیکای دست راستی اف. او (FO) در آخرین اعتراضات خیابانی - نیمه‌ی دوم اکتبر - اساساً شرکت نکرد.

۵. **مطالبات تقلیل گرایانه** و مواضع متکی به رفرمیسم بورژوازی اتحادیه‌ها بر محور همان "دو سال" متمرکز شده بود.

۶. دولت به عنوان نماینده‌ی طبقه‌ی بورژوازی حاکم به شعار "**تثبیت قانون یا استعفا**" تکیه زده بود. اما کارگران با شعار "**لغو طرح یا استعفای دولت**" وارد مبارزه نشدند. (ضرورت اتخاذ شعار مناسب)

۷. واضح است که بسیاری از کارگران عضو اتحادیه به احزاب و سازمان‌های سیاسی سمپاتی دارند. با این حال وجود گرایش‌های **رفرمیستی و ناسیونالیستی** در این جریان‌ها همواره مبارزه‌ی کارگران را به حوزه‌های تدافعی کشیده است. به طور کلی چند دهه است که دولت‌های بورژوازی حمله می‌کنند و طبقه‌ی کارگر در لاک دفاعی می‌رود. بدین سان می‌توان گفت - و پذیرفت - که در غیاب **حزب فراگیر پیش‌رو کارگری** (متشکل از عناصر پیش‌تاز، آگاه و حتا عمل‌گرای طبقه‌ی کارگر) استمرار جنبش‌های اجتماعی به منظور شکل‌بندی یک **جنبش توده‌ی، اجتماعی و رشدیابنده‌ی سوسیالیستی عملاً غیر ممکن است**. حزب کمونیست فرانسه با گرایش عمیقاً پوپولیستی فاقد این خصلت کارگری است. حزب کمونیست فرانسه (PCF) از دوران ژاک دوریو (موسس حزب مردمی فرانسه)، موریس تورز (متمایل به مسکو) شارل تی‌اون (پایه‌گذار سازمان چریکی مقاومت علیه فاشیسم)، والدک روشه، ژرژ مارشه تا سال ۱۹۷۴ که حزب به اروکمونیسم و نفی دیکتاتوری پرولتاریا سقوط کرد، تا دوران دبیر کلی روبرت هو (صدر هیات رئیسه‌ی وقت و سناتور "چپ" کنونی)، و ماری ژرژ بوفه و پی‌یر لوران اساساً حزبی تمام خلقی، پوپولیست و غیر کارگری بوده و هست.

در کنگره‌ی بین‌الملل اول (لاسه) بر این مهم به درست تاکید شد که **طبقه‌ی کارگر برای کسب قدرت سیاسی نیازمند حزب خود است**. حزب بلشویکی - لنینی نمونه‌ی تیبیک همان حزبی‌ست که در کنگره‌ی بین‌الملل اول از سوی مارکس و انگلس نیز مورد توجه قرار گرفته است. بدون وجود عینی و فعالیت موثر چنین حزبی مبارزات اتحادیه‌ی قادر به شکستن قدرت دولت بورژوازی نخواهند بود. اتحادیه‌های ضد حزبی مانند آی دبلو دبلو در کنار اتحادیه‌های آنارکوسندیکالیست عملاً برخلاف این جریان حرکت می‌کنند.

غالب اتحادیه‌هایی که در آمریکا و انگلستان (اتحادیه‌های انگلو) فعال هستند، به همان شیوه‌ی **اتحادیه‌گرایی کلاسیک** تاکتیک سازش با بورژوازی را به منظور کسب رفاه حداقلی پیش می‌برند و دقیقاً نقش سوپاپ کارفرما را ایفا می‌کنند. این اتحادیه‌ها کل شعاع حرکت خود را در محدوده‌ی قانون کار مصوب دولت بورژوازی محدود می‌کنند و در صورت اعتراض به تحدید منافع کارگران، به محض قانونی شدن طرح‌های دولتی سر تمکین و تسلیم فرود می‌آورند.

تجربه‌ی زمستان ۲۰۱۰ فرانسه **پایان عمر این شیوه‌ی اتحادیه‌گرایی کلاسیک** را در کنار **ضرورت تقویت تحزب کمونیستی** اعلام کرد.

۸. نکته‌ی پیداست که **تمدید اعتصاب در مراکز اصلی تولید سوخت** و بستن راه‌های دست‌یابی به پالایشگاه‌ها و انبارها و مخازن می‌توانست به یک فلج عمومی و به تبع آن **سقوط دولت منجر** شود. اتخاذ **تاکتیک مناسب** برای دست‌یابی به اهداف مقطعی و پیش‌رونده‌ی جنبش کارگری سخت قابل تامل است. شارل لافور (کارگر کمونیست صنعت نفت فرانسه) در برهه‌ی اعتراضات زمستان ۲۰۱۰ گفته بود: «از مه ۱۹۶۸ تاکنون چنین اعتصابی هرگز دیده نشده است.»

شارلی در تمام روزهای اکتبر با وجود فشارهای پلیس و تحمل سرما، همراه با کارگران مبارز سرود انترناسیونال خواندند و در ورودی پالایشگاه گران پویی (Grand - Puits) را مسدود کردند، اما ...

بعد از تحریر

روز چهاردهم اکتبر آلن وودز، ضمن تأکید بر سنت‌های انقلابی کشور فرانسه و اشاره به هشدار دومنیک ویلپین به سارکوزی - در خصوص احتمال شیفت تحریکات اخیر دولت به سوی یک انقلاب اجتماعی جدید - چنین نوشت: «جو گسترش رادیکالیسم کاملاً مشهود است. جلساتی که در چند روز گذشته من در آن‌ها صحبت کردم، توسط سازمان شبکه‌ی مارکسیستی (لاریپوسته) در حزب کمونیست فرانسه، سازمان داده شده بود. یک نفر می‌تواند **منافع بزرگی در ایده‌های مارکسیسم** انقلابی ببیند. نه فقط جوانان، بل که بخش بزرگی از میلیتانت‌های مسن - تر که از **فرمیسم محافظه‌کار** رهبری خسته شده‌اند، به دنبال ایده‌ی واقعی کمونیسم هستند.»

مسئله‌ی اصلی این است.